



آموزش خلاق کودک محور

آموزش فرآیندی برای پیشرفت و توسعه

نویسنده: محمد علی نائلی

مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان



جست و جو و آماده سازی:

مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان

چکیده:

در جامعه مکتبی ما آموزش و پرورش یک تکلیف الهی است و سهم عمده‌ای را در شکوفا ساختن استعداد های افراد جامعه بر عهده دارد. تحولات اجتماعی امروز توسط انسان‌های تحصیل کرده و عالم هدایت و رهبری می‌شود و آنان در دگرگونی‌های توسعه‌ای ملت‌ها نقش اساسی دارند. این مهم و چنین رسالتی تا چند دهه اخیر مورد عنایت قرار نگرفته بود، به طوری که نظریه‌پردازان کلاسیک توسعه، فرایند توسعه یافتگی را با شاخصهای کمی ارزیابی می‌کردند. بر اثر مطالعات دقیق و تحلیل‌های واقع‌گرایانه، نگرش کارشناسان جهانی توسعه و صاحب‌نظران اقتصادی در انتخاب شاخص‌ها تغییر کرد و شاخصهای کیفی جایگزین شاخصهای کمی گردید. بدین ترتیب، آموزش و پرورش که منبع اساسی برای احراز توانایی‌های اکتسابی است، جایگاه رفیع خود را در فرایند توسعه آشکار ساخت. تا جایی که مطابق نظریه‌ها و یافته‌های پژوهشی جدید، سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش بسیار پرسود و نرخ برگشت سرمایه در آن به ویژه برای جوامع در حال توسعه قابل توجه است.

مقدمه:

آیه شریفه «قل ربّ زدنی علما»-بگو پروردگارا بر مراتب دانش و بینش من بیفزا، خطاب بر پیامبر مرسلین، به عنوان راهنمای ابدی و تکلیف الهی برای قدم گذاشتن به دنیای آموختنی‌ها و تحصیل دانش و کسب مهارت‌هاست. علم و دانش حد و مرزی ندارد و مقید به جنس، نژاد، و قومیت نیست، سن و سال نمی‌شناسد، آغازی دارد ولی فرجامی بر آن متصور نیست و تحصیل آن بر هر مسلمان واجب است-طلب العلم فریضة علی کلّ مسلم.

دانشمندان علوم تربیتی و مربیان بزرگی چون جان لاک، ژان ژاک روسو، امانوئل کانت، هانری پستالوزی، جان دیویی، ماریا مونته سوری و آلفرد نورث وایت هد، هر یک با آرا و افکار تربیتی خود چون چشمه زاینده تمدن بشری را آبیاری نموده‌اند. اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به عنوان حقی، آموزش و پرورش را بر همگان لازم دانسته است. بنابراین به عنوان یک حجت الهی و کرامت کبریایی و راهنمای بشریت، خداوند علم و دانش را بر انسان ارزانی می‌دارد و می‌فرماید: اقرأ باسم ربّک الذی خلق-خلق الانسان من علق-اقرأ و ربّک الاکرم-الذی علّم بالقلم-ای پیامبر! به نام پروردگارت خواندن را آغاز کن-پروردگاری که آفریننده است-انسان را از خون بسته و لخته شده آفرید-بخوان ای پیامبر! و پروردگار تو کرامتش نامحدود است، از آنچه تو که با خامه و قلم، بشریت را با علم و دانش آشنا ساخت (سوره علق آیه‌های ۴-۱) امروز صحبت از انسان کیفی است، کیفیتی که مبتنی بر قدرت تفکر و خلاقیت اوست. چنین فضیلتی بر اساس کسب آگاهی و تحصیل دانش حاصل می‌شود و این یک عطیه خداوندی است. در سوره زمر، آیه ۹ می‌فرماید: هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکّر اولو الالباب-آیا آنان که با سلاح علم مجهزند و افرادی که با جهل و نادانی دست به گریبانند با هم برابرند؟ در جای دیگر اشاره بر آن است که در جمع بندگان الهی، صرفاً دانشمندانند که خدا شناس واقعی‌اند و از او بیمناکند-انما یخشی الله من عباده العلماء (سوره فاطر، آیه ۲۵).

با وجود استواری بنیاد اعتقادی، بر اساس تأثیرات حکومت‌های استبدادی و سیاستگذاری بر پایه منافع طبقاتی،





امروز در این جامعه کهن هنوز صحبت از بی سوادی قشرها به میان می‌آید و در یک گزارش رسمی در کنفرانس «اعلامیه جهانی آموزش و پرورش برای همه» (اسفند ماه ۱۳۶۸، جامتین، تایلند) رئیس هیئت نمایندگی کشورمان، ضمن آشکار ساختن موفقیت‌هایی که در سالهای اخیر در زمینه کاهش بی‌سوادی صورت پذیرفته، بحث از ۳۲٪ بی‌سواد در جامعه مردان و ۴۰٪ بی‌سواد در جامعه زنان به میان می‌آورد.

با این تفاسیر چنین ارقامی با غرور ملی و اعتقادات مکتبی ما در تضاد است. در حالی که در کشورهایی چون سوئیس، سوئد، نروژ، شوروی، ژاپن و ... صحبت از ریشه‌کن شدن بی‌سوادی است، چنین واقعیت‌هایی برای ما دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت بسیار تلخ و موجب سرافکندگی است. سرزمینی که یکی از گاهواره‌های تمدن جهانی بوده و آب و خاکی که ده‌ها و صدها تن از بزرگانی چون سعدی و حافظ را در خود پرورانده، چگونه می‌تواند امروز، در حالی که تازه به دوران رسیده‌ها از آفرینش عصر ارتباطات و انفورماتیک فوق مدرن صحبت می‌کنند، درصد بیسوادان خود را فهرست کند؟!

مگر اینان فرزندان جاودانه مردانی چون فردوسی نیستند که هزار سال قبل یعنی پنج قرن پیش از آنکه مارتین لوتر، جمله معروف «ترقی و عظمت و سعادت هر مملکت، نه به ازدیاد عواید و استحکام قلاع آن است و نه مربوط به زیبایی بناها و عمارات آن. مردمان تربیت شده و فاضل و متعهد هر مملکتند که قوه و قدرت حقیقی و عظمت واقعی آن را تشکیل می‌دهند» (پروند ۱۳۵۲) خود را عنوان نماید، فرمود:

توانا بود هر که دانا بود

ز دانش دل پیر برنا بود

خوشبختانه در حال حاضر قدم‌هایی، ولی نه چندان بلند در زدودن چنین ننگ اجتماعی‌ای از دامن این جامعه کهن برداشته می‌شود. برای تداوم نهضت آغاز شده و شتاب بخشیدن به آن، بسیج ملی و حرکت عمومی برنامه‌ریزی شده‌ای مورد انتظار است که بر پایه ایمان راسخ و جنبش مردمی هر مانعی را پشت‌سر گذارد. در این مقاله کوشش شده است با استناد به آرا و عقاید متفکران و نظریه‌پردازان توسعه و یافته‌های پژوهش، اهمیت آموزش در اعتلای زندگی افراد و توسعه جوامع، به خواننده یادآوری شود.

گستره یا طیف آموزش

طبیعت معلم اول ما است و الفبای زندگی را از آن می‌آموزیم. سپس پای مادر و سایر افراد خانواده به تربیت ما کشیده می‌شود و فرایندی که بر پایه رابطه متقابل خانواده و طفل دور می‌زند، به جامعه‌پذیری وی کمک می‌کند. ولی امر آموزش و پرورش طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهد که به صورت آموزش رسمی و یا آموزش غیر رسمی، در اختیار قرار می‌گیرد. آموزش رسمی از کودکستان آغاز می‌شود و تا آموزش عالی ادامه می‌یابد و دارای سازمان و ساختار مشخصی است که بر پایه اصول و قواعدی شکل می‌گیرد و از یک نظام سلسله مراتبی تبعیت می‌کند.



بیشتر متفکران تعلیم و تربیت به این مرحله از آموزش و پرورش تأکید داشته و در رابطه با فلسفه، محتوا و برنامه‌ریزی آن به بحث پرداخته‌اند. تحلیل دیدگاه این متفکران به طور عالمانه، در این مختصر نمی‌گنجد. تنها به یکی از دیدگاه‌ها که در تحول دنیای امروز و پیشرفت تکنولوژی تأثیر مستقیم داشته است اشاره می‌کنیم.

پراگماتیسم، بنیادی برای تحولات قرن

بدون تردید، پایه‌های عصر فوق مدرن ارتباطات- انفورماتیک امروز ما نشأت گرفته از مکتب اصالت عمل یا پراگماتیسم است که اساس اندیشه متفکر بزرگ قرن، جان دیویی (۱۸۵۹-۱۹۵۲) را تشکیل می‌دهد. دیویی آموزش و پرورش را ابزاری جهت برآورده ساختن هدف‌های زندگی در نظر می‌آورد و مشکلات آموزشی زمان را منسوب به فاصله‌ای می‌داند که بین دانش و چگونگی کاربرد آن موجود است.

وی آموزشی را موفقیت‌آمیز تلقی می‌کند که با علم و عمل توأم باشد. دیویی هدف‌های آموزشی را با پی‌آمدهای فعالیت‌هایی که از یادگیرنده می‌توان انتظار داشت، مرتبط می‌سازد و بنابر عقیده وی در صورتی هدف‌های آموزشی با اعتبارند که بتوانند فعالیت‌های روزمره را توجیه کنند. در مکتب تربیتی دیویی آزادی در انتخاب هدف، برای یادگیرنده بسیار مهم است و اگر هدف‌های آموزشی بر یادگیرنده تحمیل شود:

۱. موجب ناکامی یادگیرنده از به کار گرفتن هوش و حس پیش‌بینی می‌شود، یا به عبارتی مانع می‌شود که وی به تنظیم فعالیت‌ها بپردازد تا به نتایج مورد علاقه‌اش برسد.
۲. هدف‌هایی که تحمیل شوند، از انعطاف‌پذیری لازم باز می‌مانند.

دیویی بعد اکتشافی آموزش و پرورش را مورد تأکید قرار می‌دهد و معتقد است اگر آموزش و پرورش هدف‌های خود را از پیش‌بینی‌های بنیادهایی چون سیاست کسب کند، رسالت خود را در ورزیده ساختن هوش و حس پیش‌بینی که اساس تشکیل غایات است، انجام نداده است. دیویی آموزش و پرورش را فرایندی برای رشد و توسعه ظرفیت‌های انسانی می‌داند که خود پایه و اساسی برای توسعه جوامع است. او انسان را مستعد، هوشمند و با کفایت برای مقابله با دنیایی که بسیار ناپایدار است، می‌پندارد. به اعتقاد وی عالم وجود به جریان خود ادامه می‌دهد و برای وقایع همیشگی و جاودان طبیعت نه تنها نمی‌توان فرمولهای دقیقی ساخت، بلکه کوشش در این راه نیز بی‌فایده است. پس انسان باید خود مسیر زندگی خویش را تعیین کند. تنها توسل به آموزش و روش‌های تجربی است که می‌تواند مسائل زندگی را حل کند و اجتماع مورد علاقه‌اش را بسازد (جان س. بروباخر، ۱۳۵۵).

فرایند توسعه

دو واژه «رشد» و «توسعه» به طور متداول به جای یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما کارشناسان توسعه بین این دو مفهوم اختلاف قائل‌اند. آر. آ. فلامانز، از کارشناسانی است که می‌نویسد ممکن است در فرایند رشد، تغییر و تطور عمده‌ای در عوامل دروندادی یا در نهادهای موجود حاصل نشود، در حالی که در فرایند توسعه



نوآوری‌هایی مد نظر است که تکنولوژیهای جدید و آمیزه‌هایی از درونداها و برونداهای جدید به همراه دارد (آر. آ. فلامانژ ۱۹۷۹). (از دیدگاه جامعه‌شناختی، در فرایند توسعه تغییرات اجتماعی و ساختاری عمده‌ای حادث می‌گردد و موجب تغییر و تطور در بخش‌هایی می‌شود که با کل اقتصاد یک جامعه ارتباط پیرامونی دارند. از جمله، دامنه‌طور به نهادهای آموزشی رسمی یا غیر رسمی نیز کشیده می‌شود. در فرایند توسعه، نهادهای آموزشی علاوه بر انجام وظایف و کارکردهای سنتی خود، عهده‌دار گزینش و هدایت افراد جامعه برای تصدی نقشهای اقتصادی گوناگون در ساختار اجتماعی می‌شوند. در فرایند تغییر و تطور اجتماعی، آموزش و پرورش به صورت یک متغیر مستقل شکل می‌گیرد و به موازات افزایش تفاوت‌های ساختاری در جامعه، در هیئت نهاد شبه مستقلی خودنمایی می‌کند. در این حالت است که می‌تواند به فرایند توسعه سرعت و شتاب بخشد و در ضمن این توانایی را نیز دارد که در پیشرفت آن ایجاد مانع کند (پ. فاستر، ۱۹۸۷). اگر بخواهیم تعریف قانع‌کننده‌ای از توسعه داشته باشیم، باید آن را تغییر و تطور اجتماعی آگاهانه‌ای بدانیم که با دخالت انسان تحقق می‌یابد.

یا به بیان دیگر، در فرایند توسعه انسان عنصر محوری است و نقش مسئولانه‌ای را ایفا می‌کند.

بر خلاف اقتصاددانان کلاسیک که پیشرفتهای اجتماعی را با معیارهای مقداری مورد توجه قرار می‌دهند، امروزه مفهوم «توسعه» که خصلت کیفی دارد، معیار پیشرفت تلقی می‌شود.

از این دیدگاه علمی، رشد مقداری کالا و خدمات در هر جامعه که در راستای نابودی پدیده‌های نامطلوب اجتماعی (نظیر بیکاری بی‌سواد، اعتیاد، بزهکاری، فقر، محرومیت و...) هدایت شود، و شرایط لازم و مطلوب زیستی، روانی و اجتماعی «نوع انسان» را فراهم آورده و تکامل کیفی نیروی انسانی را ثمر دهد، به مثابه تحقق فرایند بفرنج «توسعه» قلمداد می‌شود. از این رو شاخص توسعه یافتگی (یا عقب ماندگی) جوامع بر پایه «شاخص انسانی» تحکیم می‌یابد (دکتر سیاوش گلابی، ۱۳۶۹، صفحه ۳۷-۳۶).

شاخصهای توسعه

برای سنجش و ارزیابی درجه توسعه یافتگی هر جامعه، لازم است ویژگی‌های کیفی را به معیارهای کمی تبدیل کنیم که به چنین معیارهایی شاخصهای توسعه می‌گویند. شاخصهای توسعه می‌تواند وضعیت یک جامعه را تشریح و روند تغییرات آن را با جوامع دیگر مقایسه کند. همچنین به کمک شاخص‌ها، مسائل و مشکلات توسعه‌ای یک جامعه تعیین می‌شود و پیش‌بینی‌های لازم برای برنامه‌ریزی‌های مقتضی به عمل می‌آید.

تا این اواخر، تولید ناخالص ملی، کاربردی‌ترین شاخص توسعه‌ای به شمار می‌آمد. این شاخص عبارت از ارزش کل کالاها و خدمات تولید شده سالانه در هر کشور است. سهم مساوی هر یک از شهروندان از تولید ناخالص ملی را، تولید ناخالص سرانه می‌نامند (مشاوران یونسکو، ۱۳۶۹).



پروفسور عبد السلام از این شاخص در تعیین توسعه یافتگی کشورها استفاده کرده است. وی تولید ناخالص ملی کشورهای در حال توسعه را در سال ۱۹۸۸، ۷۳۹ دلار برآورد نموده و رقمی معادل ۹۷۹۵ دلار را برای کشورهای صنعتی محاسبه می - کند (پروفسور عبد السلام، ۱۳۶۹).

امروزه مسلم شده است که عوامل کمی و مقداری، نظیر تولید ناخالص ملی نمی‌توانند پدیده‌های پیچیده اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فنی و علمی جوامع را که خصلت سیستمی دارند، تبیین و تفسیر کنند. از این رو وقتی «درجه توسعه یافتگی انسان» در جوامع مطرح باشد، به عواملی چون طول عمر، میزان درآمد و سطح تحصیلات و دانش افراد توجه می‌شود. میانگین این سه عامل به عنوان یک شاخص جدید در ارزیابی میزان توسعه یافتگی کشورها مورد توجه قرار گرفته و در سال ۱۹۹۰ در برنامه‌های توسعه‌ای سازمان ملل متحد نیز مد نظر بوده است (دکتر سیاوش گلایبی ۱۳۶۹).

سهم آموزش در فرایند توسعه

آموزش به عنوان یک عامل اصلی در فرایند توسعه مطرح است. اقتصاد دانان و کارشناسان توسعه امروز اذعان دارند که رشد اقتصادی به تنهایی نمایانگر حرکت صحیح در جهت اهداف توسعه نیست. تولید دانش و مهارت‌های به وجود آمده در دانش‌آموختگان اگر چه بازده ظاهری فرایند آموزش است، مع هذا این فرایند بازده‌های دیگری نیز دارد که به خوبی شناخته نشده است. شکل‌گیری و تحول ارزش‌ها و رفتارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی متأثر از آن، از جمله نگرش‌های انتقادی، ایجاد علاقه در کار، بهبود کیفیت زندگی، کسب موفقیت‌های اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت و به طور کلی اعتلای زندگی انسان در دراز مدت، حاصل فرایند آموزش و پرورش است.

هر چند اقتصاددانان بزرگی چون آدام اسمیت متجاوز از دو قرن پیش معتقد بود که آموزش و پرورش در افزایش تولید کارگران موثر است و درست مثل ماشین‌های جدید یا سایر ابزارهای سرمایه‌ای، نرخ بهره‌وری را افزایش می‌دهد (آدام اسمیت، ثروت ملل، ۱۷۷۶)، اما عملاً تا اوایل دهه ۱۹۶۰، در مغرب زمین سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش، نوعی سرمایه‌گذاری مصرفی تلقی می‌شد. حتی بانک جهانی نیز از اعطای اعتبار برای سرمایه‌گذاری‌های آموزشی امتناع می‌ورزید. تا این زمان در نوشتار دانشمندان اقتصاد، واژه «اقتصاد آموزش و پرورش» به چشم نمی‌خورد؛ به جز پژوهشگرانی چون استروملین (۱۹۲۴) و والش (۱۹۳۵) که در توجه به سرمایه‌گذاری در انسان پیش قدم بودند.

استروملین نخستین بررسی کلاسیک در زمینه نقش آموزش و پرورش در توسعه را در اتحاد جماهیر شوروی به مرحله اجرا درآورد. تجربیات وی را می‌توان به عنوان یک الگوی کاربردی مطرح ساخت. او در مطالعات خود، میزان دستمزد و بهره‌وری گروه‌های کارگری و کارمندی را با در نظر گرفتن شاخصهای تحصیلات، سن، تجربه شغلی و صلاحیت فنی مد نظر قرار داد. استروملین از پژوهش خود چنین نتیجه گرفت که تحصیلات ابتدایی بیشتر از آموزش‌های ضمن خدمت دراز مدت برای کارگران و کارمندان سودمند است. از برآورد وی چنین برمی‌آید که کارگری که یک سال در تحصیلات ابتدایی سرگرم باشد، بهره‌وری او ۳۰٪ افزایش می‌یابد، در حالی که افزایش بهره‌وری برای کارگر بی‌سواد که یک سال آموزش ضمن خدمت دیده باشد در حد ۱۶٪-۱۲٪.



است (امیری، ۱۳۶۸). در پایان دهه ۱۹۵۰، در نوشتار رشد اقتصادی «معماری آشکاری» به چشم می‌خورد که خود فعالیت‌های علمی گسترده‌ای را که بنیادی برای شکل‌گیری رشته اقتصاد آموزش و پرورش است، فراهم نمود.

در تحلیل‌های رشد اقتصادی، عوامل سنتی تولید، یعنی زمین، کار، و سرمایه فیزیکی نمی‌توانست علت سرعتی را که در اقتصاد به وجود آمده بود، توجیه کند. شولتز، (۱۹۶۱) و پژوهشگران دیگری پیشنهاد کردند که «سرمایه انسانی» را که متمایز از عوامل سنتی تولید (زمین، کار، و سرمایه فیزیکی) است باید به معادله اضافه کرد (جورج ساخاراپولوس، ۱۹۸۷).

تئودور شولتز، اقتصاددان آمریکایی، اعتبارات آموزشی را صورتی از سرمایه‌گذاری به حساب آورد.

او می‌نویسد کیفیت انسان متأثر از داده‌های ارثی و توانایی‌های اکتسابی است و آموزش و پرورش منبع اصلی برای توانایی‌های اکتسابی محسوب می‌شود.

به نظر او بخش اعظم سرمایه فیزیکی، ثمره دانش انسان است، مثلاً پیشرفتهای علمی است که کامپیوتر و ارتباطات مدرن را به ارمغان آورده و یا بهره‌وری بذر گندم را بالا برده است. با مسلم دانستن تأثیرات آموزش و پرورش در فعالیت‌های اقتصادی، شولتز اظهار می‌دارد که در حال حاضر کاملاً مسجل شده است که کسب توانایی‌ها و پیشرفتهای علمی، در اساس قسمتی از سرمایه‌گذاری‌های سنجیده و آگاهانه است. این دانشمند بخش اعظم ازدیاد درآمدهای ملی را با سرمایه‌گذاری انسانی مرتبط می‌داند و آن را سرمایه‌گذاری بلند مدت تصور می‌کند (تئودور شولتز، ۱۹۸۷).

یان تین برگین کارشناس بزرگ برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای نیز سرمایه‌گذاری انسانی را طولانی‌ترین فرایند تولید می‌پندارد، مثلاً می‌نویسد که بیست سال وقت لازم است تا یک کارگر ماهر تربیت شود (پیتر بائر و دیگران، ۱۳۶۸). تین برگین، آموزش و پرورش را به ویژه از نقطه نظر اقتصادی یک فرایند تولید تصور می‌کند. از آنجا که تحلیل درونداد-برونداد به عنوان ابزاری در علم اقتصاد، فرایندهای تولید را در قالب ارقام نشان داده و مشخص می‌سازد که برای تولید هر کالا چه میزان مواد باید به کار رود، از این رو وی معتقد است که تحلیل درونداد-برونداد را در آموزش و پرورش نیز می‌توان به کار بست. در ضمن، تین برگین با ذکر مثالی-در حدود سال ۱۹۸۰، بیش از پنجاه درصد از ۵۰۰ مدیر ارشد مجله فورچین را فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های مدیریت بازرگانی تشکیل می‌دادند و هر یک از آنان از بین ۵۰۰ داوطلب (با تحصیلات دانشگاهی).

انتخاب شده بودند-در تحلیل درونداد-برونداد آموزش و پرورش، توجه به بعد کیفی در فرایند تولید را بسیار مهم می‌شمارد و خصوصیات شخصیتی دانش‌آموزان و دانشجویان را بخشی از فرایند به حساب می‌آورد. او همچنین به تأثیرات محیطی اهمیت می‌دهد (یان تین برگین ۱۹۸۷).



در دهه ۱۹۷۰، گری بیکر کتابی با نام «سرمایه انسانی» به رشته تحریر درآورد. در این کتاب بیکر به تئوری شکل‌گیری سرمایه انسانی می‌پردازد و نرخ برگشت سرمایه را در رابطه با آموزش و پرورش و دوره‌های تربیتی تحلیل می‌کند. از این به بعد است که مفهوم «سرمایه انسانی»، اقتصاد آموزش و پرورش را به شدت تحت تأثیر قرار داده و اهمیت خود را در تحلیل بازار کار، تعیین دستمزد، تحلیل‌های رشد اقتصادی، هزینه‌های درمانی، و بررسی‌های مربوط به مهاجرت، آشکار ساخته است.

وودهاال یکی دیگر از صاحب‌نظران، استدلال می‌کند که سرمایه‌گذاری در انسان هم به نفع فرد و هم به سود جامعه است. برای فرد فرصت‌های استخدامی مطلوب و درآمد مادام‌العمر مناسب به ارمغان می‌آورد. هزینه‌های تحصیلی نیز از محل درآمدهای سطح بالایی که نصیب وی می‌شود، به آسانی قابل جبران است. جامعه نیز با به کارگیری افراد تحصیل کرده به پیشبرد بهره‌وری در نهادهای خود توفیق حاصل می‌کند. او می‌نویسد، ساخاراپولوس نرخ برگشت سرمایه در آموزش و پرورش را تحلیل کرده و اخیراً نیز بررسی خود را در رابطه با برگشت سرمایه از طریق تحلیل هزینه-فایده در آموزش و پرورش، در یک بعد وسیع-در ۴۴ کشور-مورد تجدید نظر قرار داده است. از نتایج یافته‌ها چنین استنباط می‌شود که: الف-نرخ برگشت سرمایه در رابطه با تحصیلات ابتدایی بیشتر از همه سطوح آموزشی است ب-به ویژه در ارتباط با تحصیلات عالی نرخ برگشت سرمایه برای افراد بیشتر است تا برای اجتماع ج-در هر صورت نرخ برگشت سرمایه در رابطه با همه سطوح تحصیلی خیلی بیشتر از ده درصد است د-برگشت سرمایه در رابطه با آموزش و پرورش، در کشورهای در حال توسعه خیلی بیشتر از نرخ برگشت برای کشورهای توسعه یافته است (م. وودهاال، ۱۹۸۷). از بررسی‌های ساخاراپولوس کاملاً پیداست که سرمایه‌گذاری چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی از پرسودترین سرمایه‌گذاری‌هاست.

با نگاه اجمالی به آمار ۱۹۸۳ برنامه عمران ملل متحد، واقعیت تکان‌دهنده‌ای ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد: یک چهارم جمعیت کره زمین، یعنی جمعیتی متجاوز از یک میلیارد نفر پیشرفته به حساب می‌آیند. چنین جمعیتی-مساحت زمین را در اشغال خود داشته، ۸۰٪ منابع طبیعی زمین را در اختیار دارند. بقیه که جمعیتی متجاوز از سه میلیارد و پانصد هزار نفر را تشکیل می‌دهند، در-باقی مانده کره زمین زندگی می‌کنند و تنها بر ۲۰٪ از منابع جهان مسلط‌اند. این تفاوت را چگونه می‌توان توجیه کرد؟

با زمینه قرار دادن بحثی که گذشت، پروفیسور عبد السلام که خود زاده یک کشور جهان سومی است کارشناسانه آن را تبیین می‌کند. چیزی که کشورهای پیشرفته را از کشورهای در حال توسعه متمایز می‌سازد، تسلط در علم و تکنولوژی جدید و استفاده در حال افزایشی که در اقتصاد و سلطه بین ملت‌های فقیر و غنی به چشم می‌خورد، به شکاف موجود در علم و تکنولوژی مربوط می‌شود (پروفیسور عبد السلام، ۱۳۶۹). نظر به اینکه تکنولوژی شتابان بسیاری از مهارت‌های یاد گرفته شده روز را در کوتاه مدت منسوخ می‌کند، آموزش‌هایی را که با نامهای ضمن خدمت، بازآموزی، آموزش بزرگسالی، آموزش سازمانی و مانند آن عنوان می‌شود، از سوی کارشناسان تربیتی یک فرایند ضروری برای انسان عصر ما تلقی می‌شود.

آهنگ تحول در حدی است که در آخرین دهه قرن حاضر، در پاره‌ای از کشورهای پیشرفته صنعتی، لازمه احراز



سه چهارم از مشاغل در آن کشورها داشتن آموزش‌های عالی است و مبالغی که برای آموزش‌های غیر رسمی و ضمن خدمت کارکنان هزینه می‌شود، معادل دو برابر هزینه‌های آموزش‌های عالی رسمی است (طوسی، ۱۳۶۹).

با بیان اینکه «برابر اعلامیه جهانی آموزش و پرورش برای همه» آموزش و پرورش می‌تواند دنیایی سالم‌تر، شاداب‌تر، و نیکوتر بسازد و در عین حال موجبات تفاهم، همکاری بین‌المللی، پیشرفت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را فراهم آورد، و آموزش و پرورش یکی از عوامل کلیدی، برای رشد اشخاص و اجتماع است و با عنوان ساختن اینکه بر خلاف تصور بعضی‌ها، نارسایی‌های حاکم بر جوامع و اختلافات ایدئولوژیکی، اجتماعی، فرهنگی، تضادها، دشمنی‌ها و کاستی‌ها نه تنها حاصل گسترش علم و تکنولوژی و فرایند آموزش و پرورش نیست، بلکه متأثر از ضعف و نارسایی‌های آموزشی عصر ماست، این مقاله را با اظهار نظر توشیودوکو، یکی از رهبران صنایع ژاپن به پایان می‌بریم:

ما نه هیچ منبع طبیعی‌ای داریم و نه هیچ قدرت نظامی‌ای. ما فقط یک منبع در اختیار داریم: ظرفیت ابداع مغزهایمان. این منبع پایان‌ناپذیر است. باید آن را بسط داد، تربیت کرد، تمرین داد، مجهز ساخت.

این قدرت دماغی خواه ناخواه در آینده نزدیک، گرانبهارترین و خلاق‌ترین ثروت مشترک همه بشریت خواهد شد (شرایبر، ۱۳۶۳).

منابع

. منابع فارسی:

۱. اعلامیه جهانی آموزش و پرورش برای همه، فصلنامه تعلیم و تربیت، سال ششم، شماره ۱، بهار ۱۳۶۹
۲. امیری، محمد علی، نقش اساسی آموزش و پرورش در بازسازی و نوسازی ایران، فصلنامه تعلیم و تربیت، سال پنجم، شماره ۲۱۳۶۸.
۳. امین‌فر، مرتضی، چشم‌انداز اقتصاد آموزش و پرورش، تازه‌های اقتصاد، سال اول، شماره ۷، اسفند ۱۳۶۸.
۴. بائر، پیتر، و دیگران، پیشگامان توسعه، ترجمه دکتر سید علی اصغر هدایتی و علی یاسری، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۶۸.
۵. بروباخر، جان س. در مریان بزرگ، ژان شاتو، ترجمه دکتر غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
۶. پروند، دکتر محمد حسن، مقام و موقعیت معلم در جریان یادگیری پایدار، نشریه دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران، شماره ۲، سال ۱۳۵۲.
۷. حجتی، دکتر سید محمد باقر، آداب تعلیم در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹.
۸. شرایبر، ژان ژاک سروان، تکاپوی جهانی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، نشر نو، ۱۳۶۲.
۹. شولتز، تئودور، سرمایه‌گذاری در مردم، ترجمه سعید قاسمیان و سید جعفر سجادی، فصلنامه تعلیم و تربیت، سال پنجم، شماره ۴، ۱۳۶۸.



۱۰. صبح خیز، دکتر ناصر، نقش نظام آموزشی در تأمین نیروی انسانی ماهر، فصلنامه تعلیم و تربیت، سال اول، شماره ۲ و ۳، ۱۳۶۴.
۱۱. طوسی، دکتر محمد علی، آموزش و پرورش منابع انسانی ضرورت مدیریت امروز و فردا، مدیریت دولتی، مرکز آموزش مدیریت دولتی، شماره ۹، ۱۳۶۹.
۱۲. عبد السلام، پروفیسور، مقدمه‌ای بر آموزش علوم و تکنولوژی در توسعه جنوب، انتشارات دفتر همکاری‌های علمی و بین‌المللی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۹.
۱۳. قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، انتشارات سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۹.
۱۴. گلابی، دکتر سیاوش، نگرشی بر فرایند توسعه جامعه ایران، تازه‌های اقتصاد، شماره ۱۴، بهمن ۱۳۶۹.
۱۵. مشاوران یونسکو، فرایند برنامه‌ریزی آموزشی، ترجمه دکتر فریده مشایخ، انتشارات مدرسه، ۱۳۶۹.

منبع: مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء(س)، تابستان ۱۳۷۰، شماره ۷ و ۸



مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان، نهادی غیردولتی و ناسودبر است. این نهاد در سال ۱۳۷۹ از سوی پژوهشگرانی که در حوزه ادبیات کودکان فعال بودند، پایه گذاشته شد و اکنون با بیش از ده سال پیشینه از فعالیت های گسترده، در سطح ملی و بین المللی به کار خود ادامه می دهد.

دفتر این مؤسسه در تهران است و شیوه همکاری با این نهاد به دو شکل کار رسمی و داوطلبانه است. مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان هزینه های سازمانی خود را از راه کمک های مردمی و اجرای پروژه های فرهنگی و انتشاراتی به دست می آورد. چنانچه مؤسسه درآمدی داشته باشد، این درآمد را در راه گسترش هدف های خود هزینه می کند.

پیوندگاه:

koodaki.org	مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان	کودکی
iranak.org	ایران کودکی	ایرانک
ketabak.org	پنجره ای به جهان خواندن	کتابک
amoozak.org	آموزش خلاق کودک محور	آموزک
khanak.org	با من بخوان	خوانک
rootak.org	پایگاه ارتباط فرهنگی کودک و نوجوان	روتک
dabire.org	درست بیاموز، تا درست بنویسی	دبیره
koodakar.org	سندوق آموزش و توانمند سازی کودکان کار و محروم	
hodhod.com	گزید هترین کتاب های کودک و نوجوان	کتاب هدهد